

بازماندن یک در به مسجد؛ دستوری الهی

عباس دهرویه

بنیاد فرهنگی امامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حديث سدّ الأبواب

(أخبرنا أبو بكر أحمد بن جعفر البزاز ببغداد، ثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل، حدثني أبي، ثنا محمد بن جعفر، ثنا عوف، عن ميمون أبي عبد الله، عن زيد بن أرقم قال:
كانت لنفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أبواب شارعة في المسجد، فقال يوماً: سدّوا هذه الأبواب إلّا باب عليّ. قال: فتكلم في ذلك ناس، فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم، فحمد الله، وأثنى عليه، ثم قال:
أما بعد: فإنّي أمرت بسدّ هذه الأبواب غير باب عليّ، فقال فيه قائلكم، والله ما سدّدت شيئاً ولا فتحته، ولكن أمرت بشيء فاتبعته.

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرّجاه).^١

١. الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین (بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١)، ج ٣، ١٣٥.

راوی اول: أبو بكر أحمد بن جعفر البزاز

نام کامل وی أحمد بن جعفر بن حمدان بن مالك بن شبيب، أبو بكر القطيعي البغدادي است.^۲ و در سال 680 هجری وفات یافته است.^۳

اتصال سند

شمس الدین ذهبی در کتاب *سیر أعلام النبلاء* نام حاکم نیشابوری را در بین شاگردان القطيعي ذکر کرده است.^۴

تعدیل های راوی

وی یکی از دو راوی کتاب *مسند احمد بن حنبل* است.

(القطيعي أبو بكر أحمد بن جعفر بن حمدان... راوي مسند الإمام احمد).^۵

بسیاری از بزرگان رجال اهل سنت، احمد بن جعفر را توثیق کرده اند.

حاکم نیشابوری نیز او را ثقة دانسته است: (أبو بكر أحمد بن جعفر بن حمدان بن مالك القطيعي... وقال الحاكم:

ثقة مأمون).^۶

دارقطنی او را با لفظ صریح ثقة، توثیق کرده است: (قال أبو عبد الرحمن السلمي: سألت الدارقطني عن أبي

بكر القطيعي، فقال: ثقة زاهد قديم، سمعت أنه مجاب الدعوة).^۷

ابن کثیر نیز او را توثیق کرده است: (أحمد بن جعفر بن حمدان بن مالك... وكان ثقة كثير الحديث).^۸

۲. شمس الدین الذهبی، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام* (بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۴)، ج ۸، ۲۸۲.

۳. صلاح الدین الصفدی، *الوافي بالوفيات* (بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰)، ج ۶، ۱۸۰.

۴. شمس الدین الذهبی، *سیر أعلام النبلاء* (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵)، ج ۱۶، ۲۱۰-۲۱۱.

۵. شمس الدین الذهبی، *سیر أعلام النبلاء* (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵)، ج ۱۶، ۲۱۰-۲۱۱.

۶. أحمد بن حنبل، *مسند الإمام أحمد بن حنبل* (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱)، ج ۱، ۹۲-۹۳.

۷. شمس الدین الذهبی، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، ج ۸، ۲۸۳.

۸. ابن کثیر الدمشقی، *البدایة والنهائة* (مصر: دار هجر، ۱۴۱۸)، ج ۱۵، ۳۹۱.

ابن الجزری نیز احمد بن جعفر را توثیق کرده است: (أحمد بن جعفر بن حمدان بن مالك أبو بكر القطيعي ثقة مشهور مسند).^۹

ذهبی با الفاضلی چون محدث و مسند او را مدح کرده است: (القطيعي... الشيخ، العالم، المحدث، مسند الوقت).^{۱۰}

همچنین در جای دیگر او را صدوق دانسته است: (أحمد بن جعفر بن حمدان، أبو بكر القطيعي، صدوق في نفسه مقبول).^{۱۱}

ابن قطلوبغا نام او را در الثقات خودش ذکر کرده است.^{۱۲}

جرح های راوی

اول: غرق شدن کتب

آنطور که نقل شده است کتب احمد بن جعفر در آب غرق شده است و بسیاری از احادیثش را از حفظ بیان می کرده است و همین سبب شده برخی بر او طعن بزنند و احادیثش را معتبر ندانند که بعد از نقل این اقوال به آنها پاسخ خواهیم داد.

ابن ابی الفوارس در این رابطه می نویسد:

(وقال ابن أبي الفوارس: لم يكن بذلك، له في بعض المسند أصولٌ فيها نظرٌ، ذكر أنه كتبها بعد الغرق، وكان مستوراً صاحب سنة).^{۱۳}

پاسخ

خود علمای اهل سنت به این اتفاق و اشکال بر احمد بن جعفر پاسخ داده اند.

خطیب بغدادی پس از نقل این ماجرا می نویسد: من کسی را ندیدم که به این دلیل (غرق شدن کتبش) او را ترک کند و از او نقل روایت نکند.

۹. ابن الجزری، غایة النهایة فی طبقات القراء (القاهرة: مكتبة ابن تیمیة، ۱۳۵۱)، ج ۱، ۴۳.

۱۰. همان، ج ۱۶، ۲۱۰.

۱۱. شمس الدین الذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال (لبنان: دار المعرفة، ۱۳۲۸)، ج ۱، ۸۷.

۱۲. ابن قطلوبغا، الثقات ممن لم یقع فی الكتب الستة (الیمین: مرکز النعمان، ۱۴۳۲)، ج ۱، ۲۹۳.

۱۳. شمس الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ۲۱۲.

(وكان بعض كتبه غرق فاستحدث نسخها من كتاب لم يكن فيه سماعه، فغمزه الناس، إلا أننا لم نر أحداً امتنع من الرواية عنه، ولا ترك الاحتجاج به).^{۱۴}

از برقانی نقل شده است که: وقتی این اتفاق برای احمد بن جعفر افتاد من نسبت به نقل روایت از او مشکوک بودم تا بعد از تحقیق برای من روشن شد او صدوق است و شکی در سماع روایاتش نیست.
(قال البرقاني: كان شيخاً صالحاً غرقت كتبه فنسخها من كتاب ذكروا أنه لم يكن فيه سماعه فغمزوه لأجل ذلك، وإلا فهو ثقة وكنت شديد التغير عنه حتى تبين لي أنه صدوق لا شك في سماعه).^{۱۵}

ابن جوزی نیز به این اشکال اینگونه پاسخ داده است: زمانیکه با سماعش به کتبش اعتماد شده، جایز است آنچه می گوید نیز به آن اعتماد شود و مکتوب شود.

(وهذا لا يوجب القدرح لأنه إذا تيقن سماعه للكتاب جاز أن يكتب سماعه بخطه).^{۱۶}
ابن کثیر نیز ضمن توثیق احمد بن جعفر می نویسد: هیچ کس از روایت کردن از احمد بن جعفر امتناع نکرده است و به برخی جرح ها به سبب غرق شدن کتب هایش توجهی نکردند.

(ولم يمتنع أحد من الرواية عنه، ولا التفتوا إلى ما شغب به بعضهم من الكلام فيه، بسبب غرق بعض كتبه).^{۱۷}

دوم: اختلال در آخر عمر

از ابن صلاح نقل شده است که: احمد بن جعفر در آخر عمرش دچار اختلال شده بود و از احادیث آنچه بر او خوانده می شد متوجه نمی شد.

(وقال أبو عمرو بن الصلاح: اختل في آخر عمره، حتى كان لا يعرف شيئاً مما يقرأ عليه).^{۱۸}
خطیب بغدادی نیز از فرضی اختلال و ضعف احمد بن جعفر را ذکر کرده است.

۱۴. الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد (بيروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۲)، ج ۵، ۱۱۶.

۱۵. ابن قطلوبغا، الثقات ممن لم يقع في الكتب الستة، ج ۱، ۲۹۳.

۱۶. ابن الجوزي، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك (بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲)، ج ۱۵، ۳۳۷.

۱۷. ابن كثير الدمشقي، البداية والنهاية، ج ۱۵، ۳۹۱.

۱۸. شمس الدين الذهبي، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۱، ۸۷.

(وقال الخطيب: سمعت الفقيه أحمد بن أحمد القصري يقول: قال لي ابن اللبان الفرضي: لا تذهبوا إلى القطيعي،
قد ضعف واختل، وقد منعت ابني من السماع منه).^{١٩}

پاسخ

ذهبی بعد از نقل این قول از ابن صلاح بر او می تازد و بر او خرده می گیرد که چرا شخصیتی مانند احمد بن
جعفر را اینگونه جرح کرده است. وی می نویسد:

(قلت: فهذا القول غلو وإسراف، وقد كان أبو بكر أسند أهل زمانه).^{٢٠}

الصبيحي در کتاب النکت الجیاد در تایید این قول ذهبی، در اشکال بر ابن صلاح می نویسد:

(أقول: ويدل على أنه غلو وإسراف أن المشاهير من أئمة النقد في ذلك العصر، كالدارقطني والحاكم والبرقاني، لم
يذكروا اختلاطاً ولا تغيراً).^{٢١}

ابو طیب المنصوری در کتاب الروض الباسم ضمن صدوق دانستن احمد بن جعفر می گوید: کسانی که در سماع
احمد بن جعفر ایراد گرفته اند بدون دلیل است و اصل بر حسن بودن احادیثش است مگر اینکه خطا در او ثابت شود.
قلت: [صدوق أكثر عن عبد الله بن أحمد، وقد تغير قليلاً بآخره، وتكلم في سماعه بعض "المسند" بلا حجة،
فالأصل في حديثه الحسن حتى يظهر أنه قد أخطأ فيه]، والله أعلم).^{٢٢}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

نتیجه در مورد احمد بن جعفر همان کلام ابو طیب المنصوری در الروض الباسم است که در سطر بالا ذکر شد
و گذشت.

لذا اگر در حدیثی ثابت شود که احمد بن جعفر خطا کرده است به آن التفات می شود و الا اصل بر صحت
احادیثش است.

این حدیث نیز از احمد بن جعفر متفرد نیست و دیگران نیز آن را نقل کرده اند که در آینده به آن اشاره خواهیم
کرد.

١٩. شمس الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ١٦، ٢١٢.

٢٠. شمس الدین الذهبی، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ١، ٨٨.

٢١. إبراهيم بن سعيد الصبيحي، النکت الجیاد المنتخبة من کلام شيخ النقاد (الرياض: دار طيبة، ١٤٣١)، ج ١، ١٧٤.

٢٢. أبو الطيب المنصوري، الروض الباسم في تراجم شیوخ الحاكم (الرياض: دار العاصمة، ١٤٣٢)، ج ١، ١٩٤.

راوی دوم: عبد الله بن أحمد بن حنبل

این راوی فرزند احمد بن حنبل است. نام کامل وی عبد الله بن أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد بوده و در سال 290 هجری وفات یافته است.^{۲۳}

اتصال سند

خطیب بغدادی در تاریخش نام القطیعی را در بین شاگردان عبد الله بن احمد ذکر کرده است.^{۲۴}

تعدیل های راوی

در بین عالمان جرح و تعدیل کسی یافت نمی شود که عبد الله بن احمد را جرح کرده باشد. برخی از توثیقات وی را ذکر می کنیم.

ابن حجر عسقلانی در کتاب *تقریب التهذیب* در ترجمه وی می نویسد:

(عبد الله بن أحمد بن محمد بن حنبل الشیبانی أبو عبد الرحمن ولد الإمام ثقة من الثانية عشرة مات سنة تسعين وله بضع وسبعون س).^{۲۵}

ذهبی اینگونه او را ستوده است: (الإمام، الحافظ، الناقد، محدث بغداد أبو عبد الرحمن بن شيخ العصر أبي عبد الله الذهلي الشیبانی).^{۲۶}

خطیب بغدادی نیز او را توثیق کرده است: (عبد الله بن أحمد بن محمد بن حنبل... وكان ثقة ثبتاً فهماً).^{۲۷}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

در وثاقت عبد الله بن احمد هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد و احدی او را جرح نکرده است. بنابراین در وثاقت وی تردیدی وجود ندارد.

۲۳. الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ۱۲.

۲۴. همان، ج ۱۱، ۱۲.

۲۵. ابن حجر العسقلانی، *تقریب التهذیب* (سوریا: دار الرشید، ۱۴۰۶)، ۲۹۵.

۲۶. شمس الدین الذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۳، ۵۱۶.

۲۷. الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ۱۲.

راوی هفتم: احمد بن حنبل

نام کامل وی أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد است، او در سال ۲۴۱ هجری وفات یافته است.^{۲۸}

اتصال سند

شمس الدین ذهبی در *سیر أعلام النبلاء* نام فرزندش را در بین شاگردانش ذکر کرده است.^{۲۹}

تعدیل های راوی

احمد بن حنبل را نیز مانند فرزندش عبد الله، احدی جرح نکرده است بلکه با عالی ترین الفاظ تعدیل از او یاد کرده اند.

وی از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است.

ابن حجر عسقلانی در مورد او می نویسد:

(أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني المروزي نزيل بغداد أبو عبد الله أحد الأئمة ثقة حافظ فقيه

حجة).^{۳۰}

شمس الدین ذهبی نیز در ترجمه وی در *سیر أعلام النبلاء* می نویسد: (أحمد بن حنبل أبو عبد الله هو: الإمام حقاً،

وشیخ الإسلام صدقاً).^{۳۱}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

تمام علمای رجال، احمد بن حنبل را توثیق کرده اند و در وثاقت وی هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد.

راوی چهارم: محمد بن جعفر

نام وی أبو عبد الله الهذلي، محمد بن جعفر معروف به غندر است، او در سال 193 هجری وفات یافته است.^{۳۲}

۲۸. ابن حجر العسقلاني، تقریب التهذیب، ۸۴.

۲۹. شمس الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ۱۸۱.

۳۰. ابن حجر العسقلاني، تقریب التهذیب، ۸۴.

۳۱. شمس الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ۱۷۷.

۳۲. ابن حبان، الثقات (حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۳)، ج ۹، ۵۰.

اتصال سند

ابن حبان پس از ذکر نام وی در کتاب *الثقات*، نام احمد بن حنبل را در بین شاگردان وی ذکر کرده است.^{۳۳}

تعدیل های راوی

محمد بن جعفر غندر از راویان کتب ششگانه اهل سنت از جمله *صحیح بخاری* و *صحیح مسلم* است و بیش از پنج هزار روایت از او نقل شده است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب *تقریب التهذیب* او را توثیق کرده و می نویسد:

(محمد بن جعفر الهذلي البصري المعروف بغندر ثقة صحيح الكتاب إلا أن فيه غفلة من التاسعة مات سنة ثلاث

-أو أربع- وتسعين ع).^{۳۴}

شمس الدین ذهبی نیز او را توثیق کرده و می نویسد:

(غندر، محمد بن جعفر أبو عبد الله البصري التاجر الكرابيسي الطيالسي الحجة^{۳۵} الثبت، مولی هذیل، أحد الحفاظ

الأعلام).^{۳۶}

جرح های راوی

همانطور که گذشت محمد بن جعفر از راویان صحیحین بوده، و به همین جهت به جرح های وی التفاتی نخواهد شد.

ملا علی قاری در کتاب *مرقاة المفاتیح* می نویسد:

(وقد كان أبو الحسن المقدسي يقول فيمن خرج له أحدهما في الصحيح: هذا جاز القنطرة؛ يعني لا يلتفت لما قيل

فيه؛ لأنهما مقدّمان على أئمة عصرهما ومن بعدهما في معرفة الصحيح والعلل).^{۳۷}

۳۳. همان، ج ۹، ۵۰.

۳۴. ابن حجر العسقلانی، *تقریب التهذیب*، ۴۷۲.

۳۵. این عبارت در نزد ذهبی توثیق بلکه بالاتر از آن است. ر. ک: شمس الدین الذهبی، *تذكرة الحفاظ* (بیروت: دار الکتب

العلمیة، ۱۴۱۶)، ج ۳، ۱۲۵.

۳۶. شمس الدین الذهبی، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، ج ۴، ۱۱۸۸.

۳۷. ابو الحسن علی بن سلطان محمد الملا الهروی القاری، *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح* (بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲)، ج

به همین جهت ذهبی در *الکاشف* در ترجمه وی آورده است:

(محمد بن جعفر الهذلی... قال بن معین أراد بعضهم أن يخطئه فلم يقدر وكان من أصحاب الناس كتاباً).^{۳۸}

با این وجود ابن حجر عسقلانی در *تقریب التهذیب*^{۳۹} و ابن حبان در *الثقات*^{۴۰} ضمن توثیق وی، غفلت را نیز به او نسبت داده اند.

چنانچه این جرح را در مورد محمد بن جعفر بپذیریم، در پاسخ باید گفت هر دو آنها، ابتدا او را توثیق کرده اند، بنابراین اصل در روایات وی عدم غفلت است مگر آنکه خلافش ثابت شود.

ضمن آنکه این روایت دارای شواهد و اسناد و طرق فراوانی است که در بخش بررسی میمون ابو عبدالله آنها را ذکر خواهیم.

با ذکر این شواهد ثابت خواهد شد محمد بن جعفر در نقل این روایت غفلت نکرده است، چرا که وی در نقل آن متفرد نبوده و بسیاری، به غیر از او، این حدیث را بیان کرده اند.

نتیجه جرح و تعدیل راوی

محمد بن جعفر معروف به غندر از راویانی است که صاحبان کتب ششگانه و همچنین مؤلفان دیگر سنن، صحاح، مسانید و معاجم به او اعتماد کرده و در کتاب هایشان از او روایت نقل کرده اند، و همانطور که گذشت به طور صریح نیز او را توثیق کرده اند، بنابراین در وثاقت این راوی تردیدی وجود نخواهد داشت.

راوی پنجم: عوف

نام وی أبو سهل، عوف بن أبي جميلة العبدي معروف به الأعرابي است، او در سال 146 هجری وفات یافته است.^{۴۱}

۳۸. شمس الدین الذهبی، *الکاشف فی معرفة من له رواية في الكتب الستة* (جدة: دار القبلة للثقافة الإسلامية، ۱۴۱۳)، ج ۲،

۳۹. ابن حجر العسقلانی، *تقریب التهذیب*، ۴۷۲.

۴۰. (وكان من خيار عباد الله ومن أصحابهم كتابا على غفلة فيه). ابن حبان، *الثقات*، ج ۹، ۵۰.

۴۱. جمال الدین المزنی، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال* (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰)، ج ۲۲، ۴۳۷-۴۴۱.

اتصال سند

جمال الدین مزنی در کتاب *تهذیب الکمال* نام محمد بن جعفر غندر را در بین شاگردان وی ذکر کرده است.^{۴۲}

تعدیل های راوی

این راوی نیز از راویان کتب ششگانه از جمله *صحیح بخاری* و *صحیح مسلم* است.^{۴۳}

ابن حجر عسقلانی در *تقریب التهذیب* او را توثیق کرده است:

(عوف ابن ابی جمیلة بفتح الجیم الأعرابی العبیدی البصری ثقة رمی بالقدر وبالتشیع من السادسة مات سنة ست

أو سبع وأربعین وله ست وثمانون ع).^{۴۴}

شمس الدین ذهبی نیز به صراحت او را توثیق کرده است، وی در کتاب *سیر أعلام النبلاء* می نویسد:

(عوف بن ابی جمیلة أبو سهل الأعرابی... وقال بندار: كان قدرياً، رافضياً. قلت: لكنه ثقة، مكثر. النسائي: ثقة،

ثبت).^{۴۵}

همچنین در کتاب *تاریخ الإسلام* می نویسد:

(عوف بن ابی جمیلة، أبو سهل البصری الأعرابی... وكان أحد علماء البصرة... وثقه غير واحد واحتج به

أصحاب الصحاح).^{۴۶}

جرح های راوی

عوف بن ابی جمیله نیز از راویان صحیحین می باشد که التفاتی به جرح های وی نخواهد شد، لکن همانطور که

ابن حجر در *تقریب التهذیب* بیان داشته است، رمی به قدری بودن و تشیع شده است.

چنانچه این جرح را در مورد این راوی بپذیریم، در گذشته بارها به این مطلب پرداخته شد که بنا بر مبنای ائمه

جرح و تعدیل اهل سنت، مذهب سبب جرح راوی نخواهد بود.

۴۲. همان، ج ۲۲، ۴۳۹.

۴۳. (روی له الجماعة). همان، ج ۲۲، ۴۴۱.

۴۴. ابن حجر عسقلانی، *تقریب التهذیب*، ۴۳۳.

۴۵. شمس الدین الذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۶، ۳۸۳-۳۸۴.

۴۶. شمس الدین الذهبی، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، ج ۳، ۹۴۷-۹۴۸.

چنانچه سعود بن عید الصاعدي در کتاب الأحاديث الواردة في فضائل الصحابة می نویسد: (ولا يضره تشيع عوف الأعرابي؛ فإنه ثقة مشهور).^{۴۷}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

عوف بن ابی جمیله از راویان کتب ششگانه بوده و به صراحت نیز او را توثیق کرده اند، و چنانچه بیان شد جرحی که در مورد مذهب وی وارد شده است، سبب خدشه به وثاقت وی نخواهد بود.

راوی ششم: میمون ابی عبد الله

این راوی در کتب تراجم با نام میمون أبو عبد الله مولى عبد الرحمن بن سمرة القرشي، شناخته شده است.^{۴۸}

اتصال سند

ابن ابی حاتم در کتاب الجرح والتعديل نام عوف بن ابی جمیله را در بین شاگردان میمون ذکر کرده است.^{۴۹}

جرح و تعدیل راوی

آراء و نظرات ائمه جرح و تعدیل درباره این راوی مختلف است، ابن حبان نام او را در الثقات خودش ذکر کرده است.^{۵۰}

محمد أنور شاه بن معظم شاه کشمیری عالم معاصر اهل سنت در کتاب العرف الشدي شرح سنن الترمذي ذیل حدیثی که میمون از راویان آن است می نویسد:

(رواه شعبة عن میمون ابی عبد الله ولا يروي شعبة إلا من الثقات... أن ابن حبان إذا أدرج أحداً في كتاب الثقات ولم يجرح فيه أحد فهو ثقة فالحديث قوي).^{۵۱}

۴۷. سعود بن عید الصاعدي، الأحاديث الواردة في فضائل الصحابة (المدينة المنورة: عمادة البحث العلمي، ۱۴۲۷)، ج ۶، ۳۹۱.

۴۸. ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (حيدر آباد: دائرة المعارف العثمانية، ۱۲۷۱)، ج ۸، ۲۳۴.

۴۹. همان، ج ۸، ۲۳۴.

۵۰. ابن حبان، الثقات، ج ۵، ۴۱۸.

۵۱. محمد أنور شاه کشمیری، العرف الشدي شرح سنن الترمذي (بيروت: دار التراث العربي، ۱۴۲۵)، ج ۱، ۴۳۲.

همچنین برخی از عالمان متقدم و معاصر اهل سنت روایات او را صحیح یا حسن دانسته اند که به ذکر آنها می‌پردازیم.

ابن حجر عسقلانی در کتاب *النکت علی کتاب ابن الصلاح* در پاسخ به کلام ابن جوزی سند حدیث میمون را صحیح دانسته، و می‌نویسد:

(ومنها: حدیث ابن عمر رضي الله عنهما في سدّ الأبواب إلّا باب عليّ رضي الله تعالى عنه... وأما ادعاء ابن الجوزي أنّها من وضع الرافض، فكلامه في / (ي ١٠٨) ذلك دعوة عرية عن البرهان.

وقد أخرج النسائي في خصائص علي رضي الله عنه حديث سعد رضي الله عنه، وأخرج فيه أيضاً حديث زيد بن أرقم رضي الله عنه بإسناد صحيح).^{٥٢}

همچنین وی در *فتح الباري* تمام راویان یک حدیث را که میمون ابو عبد الله جزء آنان است را ثقه معرفی کرده است، وی می‌نویسد:

(وعن زيد بن أرقم قال كان لنفر من الصحابة أبواب شارع في المسجد فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: سدوا هذه الأبواب إلّا باب عليّ، تكلم ناس في ذلك، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إنّي والله ما سدّدت شيئاً ولا فتحته ولكن أمرت بشيء فاتبعته.

أخرجه أحمد والنسائي والحاكم ورجاله ثقات).^{٥٣}

علاوه بر حاکم نیشابوری که حدیث را از میمون ابی عبد الله نقل کرده، احمد بن حنبل در *مسند و نسائی* در خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حدیث را از طریق میمون ابی عبد الله نقل کرده اند که آنها را ذکر می‌کنیم:

مسند احمد

(حدثنا محمد بن جعفر، حدثنا عوف، عن ميمون أبي عبد الله، عن زيد بن أرقم قال:

كان لنفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أبواب شارع في المسجد. قال: فقال يوماً: سدّوا هذه الأبواب، إلّا باب عليّ، قال: فتكلم في ذلك الناس، قال: فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم، فحمد الله تعالى، وأثنى

٥٢. ابن حجر العسقلاني، *النكت على كتاب ابن الصلاح* (المدينة: عمادة البحث العلمي، ١٤٠٤)، ج ١، ٤٦٢-٤٦٦.

٥٣. ابن حجر العسقلاني، *فتح الباري شرح صحيح البخاري* (بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩)، ج ٧، ١٤-١٥.

عليه، ثم قال: أمّا بعد، فإنّي أمرت بسدّ هذه الأبواب، إلّا باب عليّ وقال فيه قائلكم، وإنّي والله ما سدّدت شيئاً ولا فتحتّه، ولكنني أمرت بشيء فاتبعته).^{٥٤}

خصائص علي

(أخبرنا محمد بن بشار قال حدثنا جعفر قال حدثنا عوف عن ميمون أبي عبد الله عن زيد بن أرقم قال: كان لنفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أبواب شارعة في المسجد فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم سدّوا هذه الأبواب إلّا باب عليّ، فتكلم في ذلك أناس فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: أمّا بعد فإنّي أمرت بسدّ هذه الأبواب غير باب عليّ، فقال فيه قائلكم والله ما سدّدت ولا فتحتّه ولكنني أمرت بشيء فاتبعته).^{٥٥}

شمس الدين ذهبی در تصحيح حديث مذکور از حاکم نیشابوری پیروی کرده است.^{٥٦} همچنین در المستدرک دو حديث دیگر از ميمون ابی عبد الله نقل شده است که حاکم آنها را بر شرط بخاری و مسلم، صحيح دانسته و ذهبی نیز حکم به صحت کرده است.

حديث اول

(7443 - أخبرنا أحمد بن كامل القاضي، ثنا محمد بن سعد العوفي، ثنا عمرو بن محمد بن أبي رزين، ثنا شعبة، عن خالد الحذاء، عن ميمون أبي عبد الله، عن زيد بن أرقم، رضي الله عنه قال: أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم أن نتداوى من ذات الجنب بالقسط البحري والزيت.

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرّجاه. وقد رواه قتادة، عن ميمون أبي عبد الله. [التعليق - من تلخيص

الذهبي] [7443 - صحيح].^{٥٧}

حديث دوم

٥٤. أحمد بن حنبل، مسند أحمد - ط الرسالة (بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١)، ج ٣٢، ٤١.

٥٥. النسائي، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (الكويت: مكتبة المعلا، ١٤٠٦)، ٥٩-٦٠.

٥٦. الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، ١٣٥.

٥٧. همان، ج ٤، ٢٢٤.

(٨٢٣٤ - أخبرني عبد الرحمن بن الحسن القاضي، ثنا إبراهيم بن الحسين، ثنا آدم بن أبي إياس، ثنا شعبة، عن خالد الخذاء، عن ميمون أبي عبد الله، عن زيد بن أرقم رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: تداووا من ذات الجنب بالقسط البحري، والزيت.

هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه. [التعليق - من تلخيص الذهبي] [٨٢٣٤ - صحيح].^{٥٨}

ابو عيسى ترمذی در کتاب سنن، احادیث ميمون را حسن و صحيح دانسته است كه آنها را ذكر می كنيم:

حديث اول

(حدثنا رجاء بن محمد العذري البصري قال: حدثنا عمرو بن محمد بن أبي رزين قال: حدثنا شعبة، عن خالد الخذاء قال: حدثنا ميمون أبو عبد الله، قال: سمعت زيد بن أرقم قال: أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم أن نتداوى من ذات الجنب بالقسط البحري والزيت.

هذا حديث حسن صحيح لا نعرفه إلا من حديث ميمون عن زيد بن أرقم وقد روى عن ميمون غير واحد هذا الحديث وذات الجنب: يعني السل).^{٥٩}

حديث دوم

(حدثنا إبراهيم بن يعقوب قال: حدثنا زيد بن حباب قال: حدثنا ميمون أبو عبد الله قال: حدثنا ثابت، قال: قال لي أنس بن مالك: يا ثابت خذ عني فإنك لن تأخذ عن أحد أوثق مني، إنني أخذته عن رسول الله صلى الله عليه وسلم، وأخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم عن جبريل، وأخذ جبريل عن الله تعالى.

هذا حديث حسن غريب لا نعرفه إلا من حديث زيد بن حباب).^{٦٠}

عبد الرؤوف المناوي در کتاب الفتح الساموي می نویسد:

(قوله: إذ روي أنه عليه السلام لما خط الخندق وقطع لكل عشرة أربعين ذراعاً...

ورواه النسائي، وأحمد، وإسحاق، وابن أبي شيبة، وأبو يعلى من طرق، كلهم من رواية ميمون أبي عبد الله، عن

البراء بن عازب مختصراً، وإسناده حسن).^{٦١}

٥٨. همان، ج ٤، ٤٤٨.

٥٩. أبو عيسى الترمذی، سنن الترمذی (مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، ١٣٩٥)، ج ٤، ٤٠٧.

٦٠. همان، ج ٥، ٦٨٢.

٦١. عبد الرؤوف المناوي، الفتح الساموي (رياض: دار العاصمة، بی تا)، ج ١، ٣٥٠-٣٥٢.

در ادامه جرح های میمون ابو عبد الله را ذکر خواهیم کرد، در این بخش پس از بررسی جرح های وی، روشن خواهد شد علاوه بر آنکه جرح ها نامعتبر است، حتی در صورت پذیرش آنها، دست کم حدیث حسن بوده و به سبب این راوی خدشه ای به آن وارد نخواهد شد.

ابن حجر عسقلانی تمام جرح های میمون را در کتاب *تهذیب التهذیب* بیان کرده است، وی می نویسد:
(میمون أبو عبد الله البصري الكندي... قال ابن المديني: سألت يحيى بن سعيد عن ميمون أبي عبد الله الذي روى عنه عوف، فحمض وجهه وقال: زعم شعبة أنه كان فسلاً وقال أيضاً: كان يحيى لا يحدث عنه.
وقال الأثرم عن أحمد: أحاديثه مناكير.

وقال إسحاق بن منصور عن يحيى بن معين: لا شيء.

وقال أبو داود: تكلم فيه.

وذكره ابن حبان في *الثقات* وقال: كان يحيى القطان سيء الرأي فيه.

... وقال النسائي في *الكنى*: بصري ليس بالقوي.

وقال الحاكم أبو أحمد: ليس بالقوي عندهم.^{۶۲}

خود ابن حجر عسقلانی نیز در *تقریب التهذیب* با عبارت ضعیف او را جرح کرده است.^{۶۳}

بر هیچ یک از اهل دقت و عالم به مبانی رجال اهل سنت پوشیده نخواهد بود که علاوه بر بی اعتبار بودن این جرح ها، هیچکدام در مرتبه بالا از جرح نمی باشند و تمام آنها در مرتبه پایین و موهون می باشند.

1. لیس بالقوی

همانطور که بیان شد این جرح از نسائی و ابو احمد الحاكم بیان شده است. در گذشته بارها بیان شد این جرح تنها مرتبه اعلی از قوت راوی را نفی می کند و به عبارتی جرح مفسد نمی باشد.

چنانچه ذهبی می نویسد:

(وقد قيل في جماعات: ليس بالقوي واحتج به. وهذا النسائي قد قال في عدة: ليس بالقوي، ويخرج لهم في كتابه.

قال: قولنا: ليس بالقوي، ليس بجرح مفسد).^{۶۴}

۶۲. ابن حجر العسقلاني، *تهذیب التهذیب* (الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶)، ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴.

۶۳. ابن حجر العسقلاني، *تقریب التهذیب*، ۵۵۶.

۶۴. شمس الدين الذهبي، *الموقظة في علم مصطلح الحديث* (حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، ۱۴۱۲)، ۸۲.

۲. لاشيء

این جرح، در عبارات یحیی بن معین بسیار رایج می‌باشد و در واقع همان جرح لیس بشيء است. چه آنکه در موارد بسیار، یحیی بن معین در مورد یک راوی واحد، هر دو عبارت را به کار برده است، و این شاهدهی است بر اینکه این دو عبارت به یک معنا می‌باشند.

چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم:

در کتاب *المجروحین* ابن حبان آمده است:

(حدثنا الحنبلي، قال: سمعت أحمد بن زهير، قال: سئل يحيى بن معين عن رشد بن سعد؟ فقال: لا شيء.)

سمعت يعقوب بن إسحاق، يقول: سمعت الدارمي، يقول: قلت ليحيى بن معين: رشد بن سعد؟ قال: لیس

بشيء.)^{۶۵}

همچنین در مورد جسر بن فرقد هر دو عبارت از ابن معین نقل شده است، ابن عدی در *الكامل* می‌نویسد:

(جسر بن فرقد القصاب بصري، يكنى أبا جعفر.

حدثنا علي بن أحمد بن سليمان، حدثنا أحمد بن سعد بن أبي مریم، قال: سألت يعني يحيى بن معين عن جسر أبي

جعفر فقال لیس بشيء، ولا يكتب حديثه.

حدثنا محمد بن علي المروزي، قال: حدثنا عثمان بن سعيد الدارمي سألته يعني يحيى بن معين عن جسر كيف هو؟

قال: لا شيء.)^{۶۶}

خطیب بغدادی نیز در *تاریخ بغداد* هر دو اصطلاح را از یحیی بن معین در مورد نصر بن اسماعیل نقل کرده

است:

(أخبرنا محمد بن عبد الواحد، قال: أخبرنا محمد بن العباس، قال: أخبرنا أحمد بن سعيد بن مرابا، قال: حدثنا

عباس بن محمد، قال: سألت يحيى بن معين عن النصر بن إسماعيل البجلي، فقال: لیس بشيء.)

أخبرنا الصيمري، قال: حدثنا علي بن الحسن الرازي، قال: حدثنا محمد بن الحسين الزعفراني، قال: حدثنا أحمد

بن زهير، قال: سئل يحيى بن معين عن النصر بن إسماعيل، فقال لا شيء.)^{۶۷}

۶۵. ابن حبان، *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین* (حلب: دار الوعی، ۱۳۹۶)، ج ۱، ۳۸۰.

۶۶. ابن عدی، *الكامل فی ضعف الرجال* (بیروت: الکتب العلمیة، ۱۴۱۸)، ج ۲، ۴۲۱.

۶۷. الخطیب البغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۵، ۵۹۷.

ابن عساکر در تاریخ دمشق می نویسد:

(ونا أبو أحمد نا علي بن أحمد بن سليمان نا أحمد بن سعد بن أبي مریم قال سمعت يحيى بن معين يقول إسحاق بن

أبي فروة ليس بشيء...)

في نسخة ما أخبرنا به أبو عبد الله الخلال شفاها أنا أبو القاسم بن مندة أنا أبو طاهر بن سلمة أنا علي بن محمد قال: وأنا ابن مندة أنا حمد بن عبد الله إجازة أنا أبو محمد بن أبي حاتم قال: ذكر أبي عن إسحاق بن منصور الكوسج عن يحيى بن معين أنه قال: إسحاق بن أبي فروة لا شيء).^{٦٨}

و موارد متعدد دیگری که به جهت اختصار از نقل خودداری می کنیم.

نزد اهل علم روشن است که اصطلاح ليس بشيء در نزد يحيى بن معين در واقع جرحی محسوب نمی شود، بلکه وصفی است برای آن راوی که احادیث کمی از او نقل شده است.

ابو الحسنات لکنوی در کتاب *الرفع والتكميل* می نویسد:

(كثيراً ما تجد في ميزان الاعتدال وغيره في حق الرواة نقلاً عن يحيى بن معين إنه ليس بشيء، فلا تغتر به ولا تظنن أن ذلك الراوي مجروح بجرح قوي، فقد قال الحافظ ابن حجر في مقدمة فتح الباري في ترجمة عبد العزيز بن المختار البصري ذكر ابن القطان الفاسي: أن مراد ابن معين من قوله ليس بشيء يعني إن أحاديثه قليلة انتهى).^{٦٩}

أبو عمر، محمد بن حمد الصوياني در کتاب *الصحيح من أحاديث السيرة النبوية* به این تلازم و معنا تصریح کرده و می نویسد: (قول ابن معين: لا شيء. فهو مصطلح يعني به: قليل الحديث).^{٧٠}

سعید بن محمد السناری محقق کتاب *مسند أبي يعلى* ذیل حدیثی، عبارت لاشيء از ابن معين را به همان معنای ليس بشيء و کم بودن احادیث راوی گرفته است، وی می نویسد:

(قلت: هذا إسناد ضعيف؛ وهو طلحة بن جبر مختلف فيه، تضارب فيه قول ابن معين، فتارة يقول عنه: لا شيء كما في الجرح والتعديل [٤ / ٤٨٠]، وتارة يقول: ثقة كما في كامل ابن عدى [٤ / ١١٢]، لكن إن ثبت أن ابن معين قد يطلق جملة ليس بشيء على الراوي يريد بها أنه قليل الحديث، كما قاله ابن القطان الفاسي ونقله عنه الحافظ في ترجمة (عبد

٦٨. ابو القاسم ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* (بيروت: دار الفكر، ١٤١٥)، ج ٨، ٢٥١.

٦٩. أبو الحسنات اللكنوي، *الرفع والتكميل في الجرح والتعديل* (حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، ١٤٠٧)، ٢١٢.

٧٠. محمد الصوياني، *الصحيح من أحاديث السيرة النبوية* (الرياض: مدار الوطن للنشر، ١٤٣٢)، ٩٦.

العزیز بن المختار) من هدی الساری، فلا تضارب آنذاك فی قول ابن معین لكون طلحة بن جبر مقل ليس بالمكثر وقد وثقه ابن حبان أيضا).^{۷۱}

شاهد دیگر آن است که در مورد بسیاری از راویانی که یحیی بن معین در مورد آنها گفته است: لا شیء، تصریح شده است که وی قلیل الحدیث بوده است.

از آن جمله: محمد بن الزبیر التمیمی.^{۷۲} ایوب بن محمد أبو سهل العجلی.^{۷۳} الأزهري بن سنان القرشي: ابن حبان در المجروحین او را قلیل الحدیث دانسته^{۷۴} و در کتاب الجرح والتعديل عبارت لا شیء از یحیی بن معین ر مورد وی نقل شده است.^{۷۵}

۳. ضعیف

ابن حجر عسقلانی در کتاب تقریب التهذیب می نویسد: (میمون أبو عبد الله البصري مولى ابن سمرة ضعیف).^{۷۶}

پاسخ اول

پر واضح است در جرح راوی، اکتفا به عبارت ضعیف هیچ اعتباری نخواهد داشت، چنانکه بسیاری از کتب تراجم، این را بیان کرده اند.

ابن عثیمین در کتاب مصطلح الحدیث می نویسد:

(ویشتر لقبول الجرح شروط خمسة... ۴- أن یبیین سبب الجرح؛ فلا یقبل الجرح المبهم، مثل أن یقتصر علی قوله:

ضعیف).^{۷۷}

أبو الوفاء بن عقيل از عالمان قرن ششم در کتاب الواضح فی أصول الفقه آورده است:

۷۱. أبو يعلى الموصلي، مسند أبي يعلى الموصلي (قاهره: دار الحدیث، ۱۴۳۴)، ج ۲، ۱۹۲.

۷۲. عبد الغني المقدسي، الكمال في أسماء الرجال (الكويت: الهيئة العامة، ۱۴۳۷)، ج ۲، ۲۱۹.

۷۳. ابن حجر العسقلاني، لسان الميزان (بيروت: دار البشائر الإسلامية، بی تا)، ج ۲، ۲۵۲.

۷۴. ابن حبان، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروكين، ج ۱، ۱۷۸.

۷۵. ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ۲، ۳۱۴.

۷۶. ابن حجر العسقلاني، تقریب التهذیب، ۵۵۶.

۷۷. ابن عثیمین، مصطلح الحدیث (القاهره: مكتبة العلم، ۱۴۱۵)، ۲۶.

(ولا يقبل الجرح إلا مفسراً، فعلى هذا إذا قال أصحاب الحديث: فلان ضعيف، وفلان ليس بشيء، فليس هذا مما يوجب جرحه، ورد خبره).^{۷۸}

در کتاب سؤالات أبي عبيد الآجري أبا داود السجستاني في الجرح والتعديل آمده است:

(لا يقبل الجرح فيه إلا مفسراً. يعني لا يكفي فيه قول ابن معين مثلاً ضعيف).^{۷۹}

پاسخ دوم

اقوال و نظرات ابن حجر عسقلانی در مورد این راوی متفاوت است. همانطور که گذشت در فتح الباری میمون ابو عبد الله را از راویان ثقه برشمرد و کتاب النکت سند حدیث وی را صحیح دانست و بدیهی است حکم به صحت سند، دلالت بر توثیق تمام راویان دارد.

بنابراین گرچه ابن حجر میمون را ضعیف دانسته است اما در مقام عمل طور دیگره ای بر احادیثش حکم کرده است.

۴. أحادیثه مناكير

همانطور که از کتاب تهذیب التهذیب بیان شد، این جرح متعلق به احمد بن حنبل در رابطه با میمون ابو عبد الله می باشد.

پاسخ اول

بر اهل فن پوشیده نیست که این جرح، اصطلاحی رایج در مورد راویان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

در گذشته بیان شد این اصطلاح اشاره به تفرد راوی در نقل احادیث دارد، و در واقع جرحی محسوب نمی شود. ابو الحسنات لکنوی در کتاب الرفع والتکمیل در اینباره می نویسد:

(وكذا لا تظنّ من قولهم فلان روى المناكير، أو حديثه هذا منكر، ونحو ذلك: أنّه ضعيف... وقال الحافظ ابن حجر في مقدمة فتح الباري... عند ذكر ترجمة يزيد بن عبد الله: أحمد وغيره يطلقون المناكير على الأفراد المطلقة. انتهى).^{۸۰}

۷۸. أبو الوفاء بن عقيل، الواضح في أصول الفقه (بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰)، ج ۵، ۱۳.

۷۹. أبو داود السجستاني، سؤالات أبي عبيد الآجري أبا داود السجستاني في الجرح والتعديل (المدينة المنورة: عمادة البحث العلمي،

۱۴۰۳)، ۳۰.

۸۰. أبو الحسنات اللكنوي، الرفع والتكميل في الجرح والتعديل، ۲۰۰-۲۰۲.

چنانچه احمد بن حنبل، یزید بن عبد الله بن خصيفة را با عبارت ثقة توثيق کرده و منکر الحديث دانسته است.^{۸۱}
بنابراین این کلام احمد بن حنبل، نه تنها دلالت بر ضعف راوی ندارد، بلکه حتی با توثيق نیز قابل جمع است.

پاسخ دوم

احمد بن حنبل در کلام خود متفرد است و احدی احادیث میمون ابی عبدالله را منکر ندانسته است، سلمنا!
اگر این اتهام تفرد را از احمد بن حنبل بپذیریم، در مورد حدیث مورد بحث صادق نخواهد بود، چرا که حدیث دارای
شواهد فراوانی است که آنها را ذکر خواهیم کرد و حدیث شاهد سبب خروج از تفرد است.

جمال بن محمد السید در کتاب *ابن قییم الجوزیة وجهوده می نویسد:*

(فعلم بذلك أن الإعتبار: هو عملية البحث والتفتيش عن متابع أو شاهد للحديث الذي يظن أنه فرد، فإن فقدت

المتابعات والشواهد فالحديث بذلك يكون فرداً).^{۸۲}

شواهد

این روایت از 17 نفر از صحابه نقل شده است.

1. امیرالمؤمنین علیه السلام

ابوبکر بزار در کتاب *مسند* خودش آورده است:

(حدثنا حاتم بن الليث، قال: نا عبید الله بن موسی، قال: نا أبو میمونة، عن عیسی المدنی، عن علی بن حسین،

عن أبيه، عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه، قال:

أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيدي، فقال: إن موسى سأل ربّه أن يطهر مسجده بهارون، وإني سألت ربّي

أن يطهر مسجدي بك وبذريتك.

ثم أرسل إلى أبي بكر أن سدّ بابك، فاسترجع، ثمّ قال: سمع وطاعة، فسدّ بابه، ثم أرسل إلى عمر، ثم أرسل إلى

العباس بمثل ذلك، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ما أنا سدّدت أبوابكم وفتحت باب علي، ولكن الله فتح باب

علي وسدّ أبوابكم).^{۸۳}

۸۱. جمال الدين المزي، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، ج ۳۲، ۱۷۳.

۸۲. جمال بن محمد السید، *ابن قییم الجوزیة وجهوده في خدمة السنة النبوية وعلومها* (المدينة المنورة: عمادة البحث العلمي بالجامعة

الإسلامية، ۱۴۲۴)، ج ۱، ۴۴۵.

۸۳. أبو بكر البزار، *مسند البزار* (المدينة: مكتبة العلوم والحكم، ۱۹۸۸)، ج ۲، ۱۴۴.

2. جابر بن عبد الله

خطیب بغدادی روایت را از طریق جابر بن عبد الله در تاریخ بغداد نقل کرده است:

(أخبرنا أحمد بن محمد بن غالب الفقيه، قال: قرأنا على أبي حفص بن بشران حدثكم أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن علي بن أبي طالب، قال: حدثنا محمد بن مهدي الميموني، قال: حدثنا عبد العزيز بن الخطاب، قال: حدثني شعبة بن الحجاج أبو بسطام، قال: سمعت سيد الهاشميين زيد بن علي بن الحسين بالمدينة في الروضة، قال: حدثني أخي محمد بن علي، أنه سمع جابر بن عبد الله، يقول:

سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: سدّوا الأبواب كلّها إلّا باب عليّ، وأوماً بيده إلى باب عليّ).^{٨٤}

3. حبة بن جوين^{٨٥}

4. أبو الحمراء^{٨٦}

جلال الدين سيوطی در کتاب در المشور می نویسد:

(وأخرج ابن مردويه عن أبي الحمراء وحبّة العرنی قالاً: أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم أن تسدّ الأبواب التي في المسجد فشق عليهم قال حبّة: إنّي لأنظر إلى حمزة بن عبد المطلب وهو تحت قطيفة حمراء وعيناه تذرفان وهو يقول: أخرجت عمّك وأبا بكر وعمر والعبّاس وأسكنت ابن عمّك؟ فقال رجل يومئذ: ما يألوا يرفع ابن عمه.

قال: فعلم رسول الله صلى الله عليه وسلم أنّه قد شقّ عليهم فدعا الصلاة جامعة فلمّا اجتمعوا صعد المنبر فلم يسمع لرسول الله صلى الله عليه وسلم خطبة قط كان أبلغ منها تمجيداً وتوحيداً فلمّا فرغ قال: يا أيها الناس ما أنا سدّتها

٨٤. الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج ٨، ١٠٩.

٨٥. برخی از بزرگان اهل تسنن حبة بن جوين را جزء صحابه دانسته اند. علاء الدين مغلطای در کتاب إكمال تهذيب الكمال می نویسد: أبو موسى المديني و أبو العباس بن عقدة، او را از صحابه رسول خدا صلى الله عليه وآله می دانستند. علاء الدين مغلطاي، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال (القاهرة: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ١٤٢٢)، ج ٢، ١٩٠.

٨٦. ابن ابی الحاتم در کتاب الجرح والتعديل او را صحابی دانسته و می نویسد: (أبو الحمراء له صحبة). ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ٩، ٣٦٣. همچنین ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذيب می نویسد: أبو الحمراء مولى النبي صلى الله عليه وسلم وخادمه. ابن حجر العسقلاني، تقریب التهذيب، ٦٣٤.

ولا أنا فتحتها ولا أنا أخرجتكم وأسكنته ثم قرأ: { وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ . مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ . وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ }^{٨٨}.

ابن حجر عسقلاني در كتاب *الإصابة في تمييز الصحابة* سند حديث را اینگونه بیان می کند:
(ثم وجدت له حديثاً آخر من جنس الأول، فأخرج ابن مردويه في التفسير من طريق أبان بن ثعلبة، عن نفيع بن الحارث، عن أبي الحمراء، عن أبي مسلم الملائي، عن حبة العرني، قالاً...)^{٨٩}.

٥ . عبد الله بن عباس

ترمذی در سنن می نویسد:

(حدثنا محمد بن حميد الرازي، قال: حدثنا إبراهيم بن المختار، عن شعبة، عن أبي بلج، عن عمرو بن ميمون، عن ابن عباس:

أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر بسد الأبواب إلا باب عليّ).^{٩٠}

٦ . عبد الله بن مسعود

أبو حفص عمر بن أحمد بن عثمان معروف به ابن شاهين در كتاب *شرح مذاهب أهل السنة* روایت را از طریق عبد الله بن مسعود نقل کرده است:

(حدثنا عبد الله بن سليمان بن الأشعث، ثنا يحيى بن حاتم العسكري، ثنا بشر بن مهران، ثنا شريك، عن عثمان بن المغيرة، عن زيد بن وهب، عن عبد الله بن مسعود، قال:

انتهى إلينا رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات ليلة، ونحن في المسجد جماعة من أصحابه، فينا أبو بكر، وعمر، وعثمان، وعلي، وحزرة بن عبد المطلب، وطلحة، والزبير، وسعد، وجماعة من أصحابه، بعد ما صلينا العشاء، فقال:

ما هذه الجماعة؟ قالوا: يا رسول الله، قعدنا نتحدث، منّا من يريد الصلاة، ومنّا من ينام. فقال: إنّ مسجدي هذا لا ينام فيه، انصرفوا إلى منازلكم، ومن أراد الصلاة فليصل في منزله راشداً، ومن لم يستطع الصلاة فلينام، فإنّ صلاة السرّ تضعف على صلاة العلانية. قال: فقمنا نتفرق، وفينا علي، فقام معنا. قال: فأخذ بيد علي، وقال:

٨٧ . النجم: ١ / ٥٣ - ٤.

٨٨ . جلال الدين السيوطي، *الدر المشور* (بيروت: دار الفكر، بی تا)، ج ٧، ٦٤٢.

٨٩ . ابن حجر العسقلاني، *الإصابة في تمييز الصحابة* (بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥)، ج ٢، ١٤١.

٩٠ . أبو عيسى الترمذی، *سنن الترمذی*، ج ٦، ٩١.

أما أنت فلا، إنّه يحل لك في مسجدي هذا ما يحل لي، ويحرم عليك ما حرم علي. فقال له حمزة بن عبد المطلب: يا رسول الله، أنا عمّك، وأنا أقرب من عليّ. قال: صدقت يا عم، إنّه والله، ما هو عنيّ، إنّما هو عن الله عز وجل).^{٩١}

7. بريدة اسلمى

ابو نعيم اصفهاني در كتاب فضائل الخلفاء الراشدين مى نويسد:
(حدثنا سليمان بن أحمد، ثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة، ثنا زكريا بن يحيى، ثنا خالد بن مخلد، ثنا راشد أبو سلمة، عن أبي داود، عن بريدة الأسلمي قال:

أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بسدّ الأبواب فشقّ ذلك على أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم، فلما بلغ ذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا الصلاة جامعة حتى إذا اجتمعوا صعد المنبر ولم يسمع لرسول الله صلى الله عليه وسلم تحميداً وتعظيماً في خطبة مثل يومئذ فقال: يا أيها الناس ما أنا سدّتها ولا أنا فتحتها بل الله عز وجل سدّها ثم قرأ: { وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى . مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى . وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى . إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى }^{٩٢}.
فقال رجل دع لي كوة يكون في المسجد فأبى وترك باب عليّ مفتوحاً فكان يدخل ويخرج منه وهو جنب).^{٩٣}

8. انس بن مالك

ابو جعفر العقيلي در كتاب الضعفاء الكبير آورده است:
(حدثناه محمد بن عبدوس قال: حدثنا محمد بن حميد قال: حدثنا تميم بن عبد المؤمن قال: حدثنا هلال بن سويد قال: سمعت أنس بن مالك، يقول:
لما سدّ رسول الله صلى الله عليه وسلم أبواب المسجد أتته قريش ، فعاتبوه ، فقالوا: سدّدت أبوابنا وتركت باب عليّ! فقال: ما بأمرى سدّتها ، ولا بأمرى فتحتها).^{٩٤}

9. براء بن عازب
ابن عساکر در تاريخ دمشق اين روايت را از براء بن عازب نقل کرده است:

٩١. ابن شاهين، شرح مذاهب أهل السنة (مؤسسة قرطبة للنشر والتوزيع، ١٤١٥)، ١٧٢.

٩٢. النجم: ١/٥٣-٤.

٩٣. أبو نعيم الأصبهاني، فضائل الخلفاء الأربعة (المدينة المنورة: دار البخاري، ١٤١٧)، ٧١.

٩٤. العقيلي، الضعفاء الكبير (بيروت: دار المكتبة العلمية، ١٤٠٤)، ج ٤، ٣٤٦.

(أخبرناه أبو سهل محمد بن إبراهيم أنا أبو الفضل الرازي أنا جعفر بن عبد الله نا محمد بن هارون نا محمد بن إسحاق نا هوزة بن خليفة أبو الأشهب نا عوف عن ميمون عن البراء بن عازب قال:
كان لنفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أبواب شارعة في المسجد وإن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يوماً:

سدوا هذه الأبواب غير باب علي بن أبي طالب فتكلم في ذلك ناس، فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم، فحمد الله وأثنى عليه ثم قال إني أمرت بسد الأبواب غير باب علي بن أبي طالب، فقال فيه قائلكم! وإني والله ما فتحت شيئاً ولا سددهت ولكني أمرت بشيء فاتبعته).^{٩٥}

10. جابر بن سمرة

طبراني در كتاب المعجم الكبير روایت را از طریق جابر بن سمرة نقل کرده است:
(حدثنا إبراهيم بن نائلة الأصبهاني، حدثنا إسماعيل بن عمرو البجلي، ثنا ناصح، عن سماك بن حرب، عن جابر بن سمرة قال:

أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بسد أبواب المسجد كلها غير باب علي رضي الله عنه، فقال العباس: يا رسول الله قدر ما أدخل أنا وحدي وأخرج قال: ما أمرت بشيء من ذلك، فسدها كلها غير باب علي وربما مر وهو جنب).^{٩٦}
11. حذيفة بن أسيد

ابن مغزلي در كتاب مناقب علي عليه السلام روایتی مفصل در این باب را، از حذيفة بن أسيد نقل کرده است:
(أخبرنا محمد بن أحمد عثمان، حدثنا أبو الحسين محمد بن المظفر بن موسى بن عيسى الحافظ، حدثنا محمد بن الحسين بن حميد بن الربيع، حدثنا جعفر بن عبد الله بن محمد أبو عبد الله، حدثنا إسماعيل بن أبان، حدثنا سلام بن أبي عمرة عن معروف بن خربوذ عن أبي الطفيل عن حذيفة بن أسيد الغفاري قال:

لما قدم أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم المدينة لم يكن لهم بيوت، يبيتون فيها فكانوا يبيتون في المسجد، فقال لهم النبي صلى الله عليه وسلم: لا تبيتوا في المسجد فتحتلموا. ثم إن القوم بنوا بيوتاً حول المسجد وجعلوا أبوابها إلى المسجد، وإن النبي صلى الله عليه وسلم بعث إليهم معاذ بن جبل فنأدى أبا بكر فقال: إن رسول الله يأمر أن تخرج من المسجد، فقال: سمعاً وطاعة، فسدد بابه وخرج من المسجد، ثم أرسل إلى عمر فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم

٩٥. ابو القاسم ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ١٣٨.

٩٦. الطبراني، المعجم الكبير (القاهرة: مكتبة ابن تيمية، بي تا)، ج ٢، ٢٤٦.

يأمرك أن تسدّ بابك الذي في المسجد وتخرج منه، فقال: سمعاً وطاعةً لله ولرسوله غير أنّي أرغب إلى الله في خوذة في المسجد، فأبلغه معاذ ما قال عمر! ثم أرسل إلى عثمان وعنده رقية، فقال: سمعاً وطاعةً، فسدّ بابه وخرج من المسجد، ثم أرسل إلى حمزة فسدّ بابه وقال: سمعاً وطاعةً لله ورسوله. وعليّ على ذلك يتردد لا يدري أهو فيمن يقيم أو فيمن يخرج، وكان النبي صلى الله عليه وسلم قد بنى له بيتاً في المسجد بين أبياته، فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: اسكن طاهراً مطهراً، فبلغ حمزة قول النبي صلى الله عليه وسلم لعليّ فقال: يا محمد تخرجنا وتمسك غلمان بني عبد المطلب؟

فقال له نبي الله: لا، لو كان الأمر لي ما جعلت من دونكم من أحد، والله ما أعطاه إياه إلا الله، وإنك لعلي خير من الله ورسوله أبشر، فبشره النبي صلى الله عليه وسلم فقتل يوم أحد شهيداً. ونفس ذلك رجال عليّ فوجدوا في أنفسهم، وتبين فضله عليهم وعلى غيرهم من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم، فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وسلم فقام خطيباً فقال: إنّ رجالاً يجدون في أنفسهم في أنّي أسكنت علياً في المسجد، والله ما أخرجتهم ولا أسكنته! إن الله عز وجل أوحى إلى موسى وأخيه: ﴿أَنْ تَبَوَّأَ لِقَوْمِكُمْ بِمِصْرَ بَيْوتاً وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾^{٩٧}، وأمر موسى أن لا يسكن مسجده، ولا ينكح فيه، ولا يدخله إلا هارون وذريته، وإنّ علياً مني بمنزلة هارون من موسى، وهو أخي دون أهلي، ولا يجلس مسجدي لأحد ينكح فيه النساء إلا علي وذريته، فمن ساء فهاهنا. وأوماً بيده نحو الشام.^{٩٨}

12. سعد بن ابى وقاص

در کتاب خصائص أمير المؤمنين نسائی آمده است:

(قال أبو عبد الرحمن قال فطر عن عبد الله بن شريك عن عبد الله بن الرقيم عن سعد:

أنّ العباس أتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال سدّدت أبوابنا إلا باب عليّ؟ فقال: ما أنا فتحتها ولا سدّدتها).^{٩٩}

13. عاصم بن عدى

ابن سعد در کتاب طبقات الكبرى روایت را از عاصم بن عدى نقل کرده است:

(أخبرنا محمد بن عمر، حدثني عبد الرحمن بن الحر الواقفي عن صالح بن أبي حسان عن أبي البداح بن عاصم

بن عدى قال:

٩٧. يونس: ١٠: ٨٧

٩٨. ابن المغازلي، مناقب أمير المؤمنين (صنعاء: دار الآثار، ١٤٢٤)، ٣٢٢-٢٤.

٩٩. النسائي، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ٦٢.

قال العباس بن عبد المطلب: يا رسول الله ما لك فتحت أبواب رجال في المسجد وما بالك سدّدت أبواب رجال في المسجد؟ فقال رسول الله، صلى الله عليه وسلم: يا عباس ما فتحت عن أمري ولا سدّدت عن أمري.^{١٠٠}

14. عبد الله بن عمر

ابن أبي عاصم در کتاب السنة خودش می نویسد:

(حدثنا أيوب الوزان، حدثنا عروة بن مروان، عن عبيد الله بن عمرو، عن زيد بن أبي أنيسة، عن أبي إسحاق السبيعي، قال: سألت ابن عمر عن عثمان وعلي. قال:

تسألني عن عليّ، فقد رأيت مكانه من رسول الله صلى الله عليه وسلم، إنّه سدّ أبواب المسجد إلّا باب علي رضي الله عنه).^{١٠١}

15. عايشه

بخاری در التاريخ الكبير اين روايت را از عايشه نقل کرده است:

(قال أفلت بن حسان عن جسرّة عن عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم: سدّوا هذه الأبواب إلّا باب عليّ).^{١٠٢}

16. عمر بن خطاب

ابن أبي شيبة در کتاب مصنف آورده است:

(حدثنا وكيع عن هشام بن سعد عن عمر بن أسيد عن ابن عمر قال: قال عمر بن الخطاب - أو قال أبي: لقد أوتي علي بن أبي طالب ثلاث خصال؛ لأن تكون لي واحدة منهن أحب إلي من حمر النعم، (زوجه) ابنته فولدت له، وسد الأبواب إلّا بابه، وأعطاه الحربة يوم خيبر).^{١٠٣}

ناگفته نماند قریب به اتفاق این اسناد، دارای طرق فراوانی هستند که با الفاظ متفاوت در کتب حدیثی اهل سنت بیان شده اند، و ما به جهت اختصار تنها به یک سند و یک طریق اکتفا کردیم.

١٠٠. ابن سعد، الطبقات الكبرى (بيروت: دار صادر، ١٩٦٨)، ج ٢، ٢٢٨.

١٠١. ابن أبي عاصم، السنة (بيروت: المكتبة الإسلامي، ١٤٠٠)، ج ٢، ٥٩٩.

١٠٢. البخاري، التاريخ الكبير (حيدر آباد: دائرة المعارف العثمانية، بی تا)، ج ١، ٤٠٨.

١٠٣. أبو بكر بن أبي شيبة، المصنف (السعودية: دار كنوز، ١٤٣٦)، ج ١٨، ٦٧.

حسن بشواهدہ

برخی از عالمان و محققین معاصر اهل سنت با وجود اشاره به ضعف میمون ابی عبد الله، بعضی از احادیث او را به جهت کثرت طرق حسن دانسته اند که آنها را ذکر می کنیم:

ابن حجر عسقلانی در کتاب *القول المسدد* در مورد حدیث سدّ الأبواب می نویسد:

(حدیث سدّوا الأبواب إلا باب علي... هو حدیث مشهور له طرق متعددة كل طريق منها على انفرادها لا تقصر

عن رتبة الحسن ومجموعها مما يقطع بصحته على طريقة كثير من أهل الحديث).^{۱۰۴}

عبد القادر الأرئووط محقق کتاب *جامع الأصول* تألیف ابن اثیر ذیل روایتی می نویسد:

(1) رقم (2079) و (2080) في الطب، باب ما جاء في دواء ذات الجنب، ورواه أيضاً ابن ماجه رقم (3467)

في الطب، باب دواء ذات الجنب، والحاكم في *المستدرک* 4 / 202 و صححه، ووافقہ الذهبي، وفي سنده میمون أبو عبد الله البصري الكندي، وهو ضعيف، ولكن له شواهد بمعناه يقوى بها، ولذلك قال الترمذي: هذا حدیث حسن

صحيح).^{۱۰۵}

خلدون الأحذب در کتاب *زوائد تاریخ بغداد علی الكتب الستة* می نویسد:

(أخبرنا أبو نعيم أحمد بن عبد الله الحافظ بأصبهان قال: نبأنا محمد بن أحمد بن الحسن، نبأنا إسحاق بن الحسن

الحري، نبأنا هوزة بن خليفة قال: نبأنا عوف، عن میمون قال:

حدثني البراء بن عازب قال: لما كان حين أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بخفر الخندق...

مرتبة الحدیث: حسن بشواهدہ. ورجال إسناده كلهم ثقات، عدا میمون أبي عبد الله البصري الكندي، مولي عبد

الرحمن بن سمرة، قيل اسم أبيه أستاذ).^{۱۰۶}

همچنین در ادامه آورده است:

(ومع ضعف میمون أبي عبد الله البصري، فإنّ الحافظ ابن حجر في *فتح الباري* (7 / 397) في المغازي باب غزوة

الخندق: حسن إسناده! وقال الإمام محمد بن يوسف الصالحی الشامي في *سبل الهدى والرشاد* (4 / 518): إسناده جيد!

۱۰۴. ابن حجر العسقلانی، *القول المسدد* (القاهرة: مكتبة ابن تيمية، ۱۴۰۱)، ۱۶.

۱۰۵. ابن الأثير، *جامع الأصول في أحاديث الرسول* (دمشق: مكتبة دار البيان، ۱۳۹۲)، ج ۷، ۵۳۴.

۱۰۶. خلدون الأحذب، *زوائد تاریخ بغداد علی الكتب الستة* (دمشق: دار القلم، ۱۹۹۸)، ج ۱، ۱۷۳-۱۷۴.

والحدیث له شواهد یحسن بمجموعها، والله سبحانه وتعالى أعلم).^{۱۰۷}

۵. آنه کان فسلاً

همانطور که گذشت این عبارت از شعبه بن حجاج در مورد میمون ابی عبد الله بیان شده است.

در *لسان العرب* آمده: فسל به معنای رذل و پست می باشد.^{۱۰۸}

همچنین ابن عدی در *الکامل فی ضعفاء الرجال* در ترجمه میمون می آورد: (زعم شعبه أنه کان فیه میل).^{۱۰۹}

پاسخ اول

این دو عبارت از شعبه بن حجاج مبهم بیان شده است و دلیل آن را ذکر نکرده است. آنچه محتمل است، وی به دلیل احادیث فضائلی که میمون از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده، او را اینگونه خطاب قرار داده است. که در آینده به طور مفصل بیان خواهیم کرد که میمون ابی عبدالله مهمترین فضائل امیر المؤمنین علیه السلام را نقل کرده و همین احادیث سبب جرح های وی شده است.

چه آنکه ممکن است عبارت (کان فیه میل) در نزد شعبه اشاره به گرایش و میل میمون به غیر از طریق حق -

یعنی تشیع - دارد!

پاسخ دوم

شعبه بن حجاج با وجود این جرح، باز هم از میمون روایت نقل کرده است. در کتاب *تاریخ ابن معین - روایة*

الدوری آمده است: (قال یحیی وقد روی شعبه عن میمون أبی عبد الله).^{۱۱۰}

همچنین احمد بن حنبل در *مسند*^{۱۱۱}، ترمذی در *سنن*^{۱۱۲} و دیگران، روایاتی را از طریق شعبه از میمون ابو عبد الله

نقل کرده اند.

۱۰۷. همان، ج ۱، ۱۷۵.

۱۰۸. (فسل: الفسل: الرذل النذل الذي لا مروءة له ولا جلد). ابن منظور الأنصاري، *لسان العرب* (بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴)،

ج ۱۱، ۵۱۹.

۱۰۹. ابن عدی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج ۸، ۱۵۷.

۱۱۰. یحیی بن معین، *تاریخ ابن معین - روایة الدوری* (مکه المكرمة: مرکز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي، ۱۳۹۹)، ج

۴، ۳۱۱.

۱۱۱. أحمد بن حنبل، *مسند أحمد - ط الرسالة*، ج ۳۲، ۸۷.

۱۱۲. أبو عيسى الترمذی، *سنن الترمذی*، ج ۵، ۶۳۳.

آنچه در بین ائمه جرح و تعدیل مشهور است، شعبه جز از افراد ثقه روایت نمی‌کند، مغلطای در ترجمه شعبه در کتاب *إكمال* می‌نویسد: (وفي كتاب المتجيلي: كان ثقة ثبتاً في الحديث، ولا يحدث إلا عن ثقة).^{۱۱۳}

محمد أنور شاه الكشميري (متوفای 1353 هجری) در کتاب *العرف الشدي شرح سنن الترمذي* به این مطلب اشاره کرده و می‌نویسد: (رواه شعبة عن ميمون أبي عبد الله ولا يروي شعبة إلا من الثقات).^{۱۱۴}

بنابراین شعبة بن حجاج گرچه به هر دلیلی نظر سوء نسبت به ميمون ابی عبد الله داشته است، لکن او را در نقل روایات ثقه می‌دانسته است.

۶. جرح های یحیی القطان

گرچه قول شعبه در مورد ميمون - آنه کان فسلاً - سبب عدم نقل روایت از او نشده است، لکن دست آویزی برای یحیی القطان بوده است.

زیرا زمانی که نظر او را درباره ميمون سوال می‌کنند، چهره درهم کشیده و به قول شعبه استناد می‌کند. همانطور که گذشت ابن حجر آورده است:

(قال ابن المديني: سألت يحيى بن سعيد عن ميمون أبي عبد الله الذي روى عنه عوف، فحمض وجهه وقال: زعم شعبة أنه كان فسلاً).^{۱۱۵}

همچنین ابن حبان می‌نویسد: (كان يحيى القطان يسيء الرأي فيه).^{۱۱۶} و در جای دیگر از ابن المدینی نقل شده: (كان يحيى لا يحدث عنه).^{۱۱۷}

پاسخ

گرچه محتمل است علت کراهت یحیی القطان از ميمون ابی عبدالله و ترک روایات او، قول شعبه باشد - چنانچه بیان شد - که در این صورت دلیل او غیر معتبر است چرا که خود شعبه از ميمون روایت کرده است، و نیز اگر به علت نقل فضائل امیرالمؤمنین باشد، بازگشت به مذهب ميمون داشته و مذهب سبب جرح نخواهد بود.

۱۱۳. علاء الدین مغلطای، *إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، ج ۴، ۴۷.

۱۱۴. محمد أنور شاه الكشميري، *العرف الشدي شرح سنن الترمذي*، ج ۱، ۴۳۲.

۱۱۵. ابن حجر العسقلاني، *تهذيب التهذيب*، ج ۱۰، ۳۹۳.

۱۱۶. ابن حبان، *الثقات*، ج ۵، ۴۱۸.

۱۱۷. ابن حجر العسقلاني، *تهذيب التهذيب*، ج ۱۰، ۳۹۳.

در هر صورت، اینکه یحیی القطان از میمون روایت نمی کرده است، می تواند دلایل متعددی داشته باشد که مرتبط به ضعف روایت در میمون نباشد، بنابراین با وجود ابهام در جرح های یحیی القطان خدشه ای متوجه راوی نخواهد بود.

احادیث میمون ابو عبد الله

در این بخش برای روشن شدن علت جرح های مبهم میمون ابو عبد الله تنها کافی است احادیث منقول از وی در کتب اهل سنت را نقل کنیم، تا بر هیچ منصفی مخفی نماند که دشمنان خدا تنها به جهت از بین بردن احادیث فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام این راوی را جرح کرده اند.

حدیث سدّ الأبواب

این روایت به غیر از طریق مذکور از دو سند دیگر از میمون ابی عبد الله نقل شده است.

طریق اول : طبرانی در المعجم الکبیر :

(حدثنا عبد الله بن زيدان البجلي، ثنا محمد بن حماد بن عمرو الأزدي، ثنا حسين الأشقر، ثنا أبو عبد الرحمن المسعودي، عن كثير النواء، عن میمون أبي عبد الله، عن ابن عباس قال:

لما أخرج أهل المسجد، وترك علي قال: الناس في ذلك، فبلغ النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: ما أنا أخرجتكم من قبل نفسي، ولا أنا تركته، ولكن الله أخرجكم وتركه، إنما أنا عبد مأمور ما أمرت به فعلت {إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْكُمْ} (١١٨).^{١١٩}

طریق دوم: ابن مغزلی در مناقب:

(أخبرنا أحمد بن محمد بن عبد الوهاب، أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن محمد بن الحسين العلوي العدل، حدثنا علي بن عبد الله بن مبشر، حدثنا إبراهيم بن عبد الرحيم بن دنوقا، حدثنا هودة بن خليفة عن میمون أبي عبد الله عن البراء بن عازب قال:

كان لنفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أبواب شارعة في المسجد وإن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: سدّوا الأبواب غير باب علي، قال: فتكلم في ذلك ناس قال: فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فحمد الله

١١٨. الأنعام: ٦: ٥٠

١١٩. الطبرانی، المعجم الکبیر، ج ١٢، ١٤٧.

وأثنى عليه ثم قال: أما بعد فيأتي أمرت بسد هذه الأبواب غير باب علي فقال فيه قائلكم، وإني والله ما سددت شيئاً ولا فتحتة ولكنني أمرت بشيء فاتبعته).^{۱۲۰}

احادیث دیگر نیز دارای طرق و اسانید مختلفی از میمون است که به جهت اختصار از نقل آنها خودداری کرده و تنها به ذکر یک سند اکتفا می‌کنیم.

حدیث منزلت

ابن عساکر حدیث منزلت را از میمون در تاریخ دمشق نقل کرده است:

(فأخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي أنا أبو القاسم إسماعيل بن مسعدة أنا أبو القاسم حمزة بن يوسف أنا أبو أحمد بن عدي أنا الساجي نا بندار نا محمد بن جعفر نا عوف عن ميمون أبي عبد الله عن البراء بن عازب وزيد بن أرقم:

أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: أنت مني كهارون من موسى غير أنك لست بنبي).^{۱۲۱}

حدیث رایت و فرار عمر از خیبر

احمد بن حنبل این روایت را در مسند از طریق میمون ابو عبد الله نقل کرده است:

(حدثنا محمد بن جعفر، وروح المعنى قالوا: حدثنا عوف، عن ميمون أبي عبد الله قال: روح الكردي، عن عبد الله

بن بريدة، عن أبيه بريدة الأسلمي قال:

لما نزل رسول الله صلى الله عليه وسلم بحصن أهل خيبر أعطى رسول الله صلى الله عليه وسلم اللواء عمر بن الخطاب، ونهض معه من نهض من المسلمين فلقوا أهل خيبر فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لأعطين اللواء غداً رجلاً يحب الله ورسوله، ويحبه الله ورسوله. فلما كان الغد دعا علياً وهو أرمدم، فتفل في عينه وأعطاه اللواء ونهض الناس معه فلقي أهل خيبر، وإذا مرحب يرتجز بين أيديهم وهو يقول:

قد علمت خيبر أني مرحب

شاكى السلاح بطل مجرب

أطعن أحياناً وحيناً أضرب

إذا الليوث أقبلت تلهب

۱۲۰. ابن المغازلی، مناقب أمير المؤمنين، ۳۲۴.

۱۲۱. ابو القاسم ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ۱۷۷-۱۷۸.

قال: فاختلف هو و علي ضربتين، فضر به علي هامته حتى عض السيف منها بأضراسه، وسمع أهل العسكر صوت ضربته قال: وما تتأمّ آخر الناس مع عليّ حتى فتح له ولهم).^{۱۳۳}

حدیث غدیر

ابوبکر البزار در کتاب مسند حدیث غدیر را از میمون اینگونه نقل کرده است:

(حدثنا إبراهيم بن هانيء، قال: حدثنا عفان، قال: حدثنا أبو عوانة، عن المغيرة، عن أبي عبيدة عن ميمون أبي عبد الله قال: قال زيد بن أرقم، وأنا أسمع:

نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم واد يقال له وادي خم فأذن بالصلاة فصلاها تهجيراً، ثم خطبنا وظلل لرسول الله صلى الله عليه وسلم بثوب على شجرة سمرة من الشمس فقال: أستم تعلمون، أو تشهدون أنّي أولى بكل مؤمن من نفسه قالوا: بلى قال: فمن كنت مولاه فإنّ علياً مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه).^{۱۳۳}

غیر از این احادیث فضائل، احادیث کمی از میمون در کتب حدیثی نقل شده است، بنابراین با تضعیف این راوی بخشی از این احادیث مهم و کلیدی با چند طریق از بین خواهد رفت.

در گذشته بیان شد که به کوچکترین اتهامی در تشیع راوی مورد جرح و خدشه قرار گرفته است، چه برسد به آنکه ناقل احادیث فضائل کلیدی باشد.

نتیجه جرح و تعدیل راوی

آنچه از ترجمه میمون ابی عبد الله گذشت، روشن شد بزرگان و ائمه جرح و تعدیل احادیث او را حسن و یا صحیح دانستند، همچنین جرح هایی که در مورد وی وارد شده است از جهت مبانی رجالی اهل تسنن، بسیار سست و در مرتبه پایینی قرار دارند که به تمام آنها پاسخ داده شد.

علاوه بر آنکه بیان شد، حتی با پذیرفتن این جرح ها بازهم به حدیث خدشه ای وارد نخواهد شد چرا که حدیث مورد بحث، به طرق و اسانید زیادی نقل شده است که در بخش شواهد آنها را ذکر کردیم.

۱۲۲. أحمد بن حنبل، مسند أحمد - ط الرسالة، ج ۳۸، ۱۳۹.

۱۲۳. أبو بكر البزار، مسند البزار، ج ۱۰، ۲۳۳.

راوی هفتم: زید بن أرقم

نام وی زید بن أرقم بن زید بن قیس الأنصاري است، او در سال ۶۸ هجری وفات یافته است.^{۱۲۴}

اتصال سند

ابن حبان در کتاب الثقات نام زید بن ارقم را در بین اساتید میمون ابو عبد الله ذکر کرده است.^{۱۲۵}

تعدیل های راوی

زید بن ارقم از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد^{۱۲۶} و تمام صحابه در نزد اهل تسنن عادل و مورد اعتماد هستند!

نتیجه نهایی تصحیح سند

تمام راویان این حدیث شریف، یا از راویان صحیحین هستند و یا به وثاقتشان در کتب تراجم تصریح شده است، تنها راوی که محل بحث قرار گرفته است میمون ابی عبد الله است. در ترجمه این راوی بیان شد که احادیث وی توسط بزرگان ائمه جرح و تعدیل صحیح و یا حسن دانسته شده و جرح های وی در مرتبه پایین قرار گرفته اند که به تمامی آنها پاسخ داده شد. سلمنا! اگر تمام جرح های میمون را بپذیریم و حکم به حسن و صحیح بودن احادیث وی را نادیده بگیریم، با توجه به طرق و اسانید فراوان این روایت، به طور قطع حدیث به درجه حسن خواهد رسید- چنانچه اقوال عالمان اهل سنت در اینباره نیز بیان شد- و حدیث حسن مانند حدیث صحیح قابل احتجاج است.

۱۲۴. ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، ۲۲۲.

۱۲۵. ابن حبان، الثقات، ج ۵، ۴۱۸.

۱۲۶. ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، ۲۲۲.